جستار

آیا سخنان سپیده قلیان حقیقت دارد؟

نعمت احمدی

حقوقدان

ادامه از صفحه یک / نسبت به رفتار برخـی از پرسنل خود در مورد زندانیان و عذرخواهی انجام دادند و حالا بیانات یکی از زندانیان زن که برای مداوا از زندان بوشهر در مرخصی به سر می‌برد. شایسته است ریاست محترم قوه قضائیه با همه حساسیتی که نسبت به وضع زندانیان طی این مدت از خود نشان داده‌اند در این مورد بنا به تکلیف قانونی که در اصل ۱۵۶ وظیفه ذاتی رئیس قوه قضائیه نظارت بر اجرای قوانین را دانسته است و نگهداری زندانی در زندان تحت قواعد و مقررات آئین‌نامه سازمان زندان‌ها می‌باشد که نظارت بر آن برعهده رئیس محترم قوه قضائیه است، به این مهم توجه شود. اینکه صرفا هیاتی فرستاده شود و منتظر بمانند که شاید خروجی آن مثبت یا منفی باشد درمان دردی نیست که هم‌اکنون زخم آن روح جامعه را آزرده کرده است. باید به سرعت هیاتی با اختیارات کامل به بوشهر بروند. حتی می‌توان با حضور خانم قلیان به ادعاهای او رسیدگی کرد که اگر خلاف گفته است، با او برخورد کرد و اگر درصدی واقعیت داشته باشد، اینجاست که هم قانون، هم شرع و هم اخلاق رئیس قوه قضائیه را مسئول دانسته است. به سابقه تاریخی نحوه رفتار ضابطان با متهمان در گذشته نیم‌نگاهی داشته باشیم آیتا... مرحوم هاشمی‌شاهرودی در پی اخباری که در نحوه تحقیق و اخذ اقرار به شیوه غیرقانونی به ایشان رسید، بخشنامه‌ای صادر کردند خطاب به ضابطین دادگستری و دادسراها که آن بخشنامه عینا توسط مجلس ششم به قانون تبدیل شد و باقیات صالحاتی است که رئیس وقت قوه قضائیه در پی گزارش‌های صورت‌گرفته به آن توجه داشتند. حال که دوربین‌های هک شده سازمان زندان‌ها و نیز ادعای یکی از زندانیان افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داده ،وظیفه قوه قضائیه را سنگین‌تر کرده است. ریاست محترم دستگاه قضا با توجه به اینکه شخصا فرد فعالی است و ابایی ندارد تعطیل و غیرتعطیل، سرزده یا از قبل معین شده به دادگستری، دادسراها، زندان‌ها سر بزند، کاش در برنامه خود بازدید از بوشهر که فردی مدعی رفتار غیرقانونی وغیراخلاقی در آن شده است را در برنامه خود قرار دهند. اگر چنین رفتارهایی در جریان است، از آن جلوگیری به عمل آورند. در پی صحبت‌های خانم سپیده قلیان دهها تلفن از خانواده‌هایی که به هر علت یکی از اعضای آنان در بند نسوان است، داشته‌ام که با چشمی گریان می‌پرسیدند آیا حقیقت دارد؟

نوشتار

اهمیت هشدارهای خاتمی درباره طالبان

ادامه از صفحه اول / الهیات سیاسی شریعت بنیان را بر اخلاق و عقلانیت دینی پیشی داده و صورت بندی انسان ستیزانه، ضدحقوق، عقلانیت گریز و خون آلودی از دیانت را مفصل بندی نموده‌اند. اسلام سیاسی طالبانی، ملغمه‌ای از ایمان و تکنیک (به تعبیر محمدرضا نیکفر) است. دستاوردهای بشر در عرصه علوم انسانی، فلسفه، حکومت داری را بر نمی‌تابد، اما به‌شدت از تکنیک و دستاوردهای بشری، برای مقابله با مدرنیسم بهره می‌جوید. طالبانیسم، نتیجه اغماض همزمان از انسان گرایی سنت و مدرنیسم و بهره گیری همزمان از قشری گرایی سنتی و تکنیک مدرن است. از نظر و منظری دیگر، اسلام سیاسی رادیکال، هرچند دیگریِ خود را غرب تعریف می‌کند و مولود نگرشی رادیکال نسبت به آنچه تمدن غربی می‌نامد، می‌باشد، اما به‌شدت از تکنیک غربی، علیه وجوه برجسته سنت، همچون کرامت انسانی، بهره می‌جوید. نتیجه گسترش و قدرت‌گیری رادیکالیسم افراطی بنیادگرایانه، از تاریخ شکل گیری‌اش، عقب ماندگی، انسان کشی، توسعه ستیزی و خشونت بوده است، به نحوی که می‌توان «امت» یا همان دال مرکزی جریان مذکور را بزرگترین قربانی گزاف گرایی ایشان دانست. قدرت گیری اسلام سیاسی طالبانی در افغانستان، کشوری در حوزه تمدنی ایران کهن، در فقدان شکل گیری ملت در معنای مدرنِ آن، نه تنها تهدیدی علیه امنیت ساکنان افغانستان، که تهدیدی علیه امنیت جهانی، بالاخص کشورهای همسایه، از جمله ایران است. آنگاه که طالبان، از نقطه عزیمت اسلام گرایی امت محور و شریعت بنیان، متأثر از بازیگردانی قدرت‌های جهانی و سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای منطقه، بالاخص پاکستان و با حمایت‌های مالی جبهه عربی ایران ستیز به رهبری عربستان، بر مقدرات افغانستان حاکم شود، به وضوح بیانگر شکل گیری تهدید علیه امنیت ملی ایران در مرزهای شرقی است. خوش خیالی جناح اصولگرا در ایران، مبنی بر ادعاهای طالبان و عبور طالبان از طالبانیسم، دیری نخواهد پائید که نقش بر آب خواهد شد. طالبان منهای طالبانیسم، امری ممتنع است؛ زیرا طالبان با عبور از مبانی هویت ساز خود، با بحران و تزلزل درونی مواجه خواهد شد. هرچند واقعیات عرصه سیاست بین الملل، بخشی از رادیکالیسم این فرقه را در خود مضمحل می‌کند، اما طالبان برای استمرار تغلب خود بر این کشور، نیازمند همراهی کشورهای بزرگ غربی، به رهبری آمریکاست، بنابراین نمی‌تواند همزمان بزرگ خود را غرب و آمریکا تعریف کند و از طرفی بر افغانستان سیطره بیابد. با این تمهید مقدمات، می‌توان اهمیت هشدار سیدمحمد خاتمی نسبت به قدرت گیری طالبان در افغانستان را بازشناخت. او از سویی متفکر گفتمان اسلام رحمانی شهروند مدار و حقوق بنیان است که دل‌نگران غلبه گفتمان خشونت طلب انسان ستیز عقلانیت گریز و بنیادگرایی گزاف گرا در تمدن اسلامی است. از سویی، خاتمی سیاست ورزی است که در کسوت ریاست جمهوری اسلامی ایران، بر مناسبات و منازعات حاکم بر روابط بین الملل، انگیزه‌ها، تمایلات و بازیگردانی‌های قدرت‌های جهانی، ظرفیت‌های آسیب پذیری منطقه‌ای و ملی و... اشراف داشته و از طرفی دغدغه ایرانی آزاد، آباد و توسعه یافته دارد. به عبارتی خاتمی از آنجا که دغدغه همزمان انسان و دیانت دارد، از غلبه قرائت انسان ستیزانه طالبانیسم، آن هم به نام دیانت انسانی و رحمانی اسلام در رنج است. وانگهی اصلاح‌طلبی ای ایرانی که امروز در گفتمانِ ایشان متبلور شده است، خود را وارث سازگاری ساز مایه‌های هویت‌های ایرانی، اسلامی و مدرنِ ایران امروز می‌داند، از این رو نسبت به اختلال در زیست جهانِ ایرانی، اسلامی و جهانی، آن هم از نقطه عزیمت دیانتی که کرامت انسان را ارج می‌نهد، دل آشفته است. دستاوردهای نظری و تجارب گرانسنگ بشری در علوم انسانی و علم روابط بین الملل، ملت‌ها و حکومت‌ها را نسبت به مخاطرات شکل گیری افراط گرایی در پیکره سیاست جهانی، انذار می‌دهند. نگرش‌های ماجراجویانه و پنهان سازی سیاست‌های جهانی در پس و پشتِ دیانت و حقوق بشر و غلبه نگرش ایدئولوژیک به این آموزه‌ها، مفاهیم و اصول، علاوه بر آنکه برای بشریت دردسرساز است، در ایجاد بدبینی به این آموزه‌ها، نقش آفرین است. بر اهل تصمیم و تدبیر و سیاست ورزانِ ایران امروز فرض است که با نگاهی خردمندانه‌تر و آینده بینی معطوف به مبانی انسانی دیانت و منافع و مصالح ملی در دراز مدت ایران، سیاست ورزی کنند، زیرا غلبه رویکردهای ایدئولوژیک و ماجراجویانه، تاکنون خسارات فراوانی برای ایران و ایرانیان در پی داشته است.

پیر محمد ملازهی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ایران برای جلوگیری از «تجزیه» بین طالبان و مسعود «تعادل» ایجاد کند

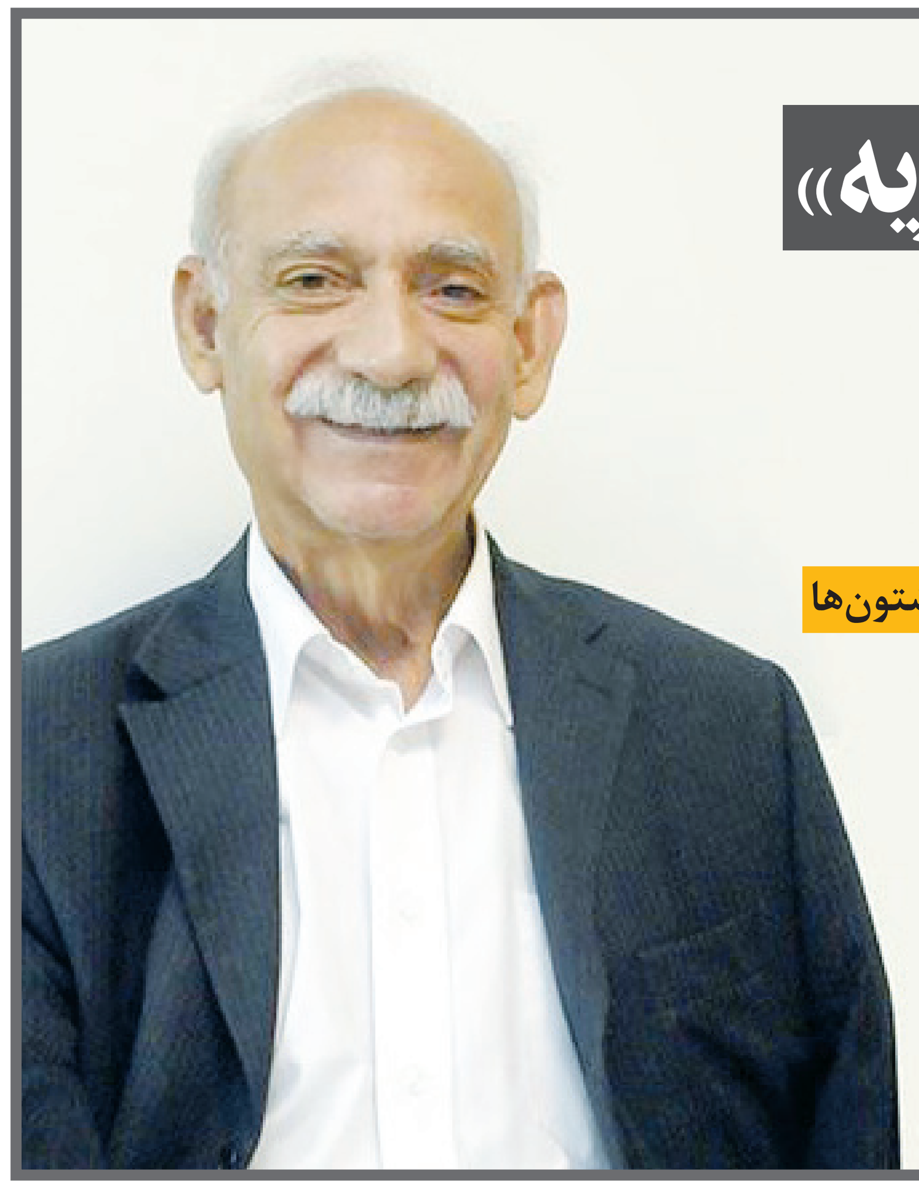

به مرور خارج از پنجشیر مقاومت‌هایی شکل می‌گیرد؛ انحصار طلبی پشتون‌ها افغانستان را تجزیه می‌کند

پاکستان دنبال الحاق بخشی از افغانستان به خاک خود است؛ طالبان هم با آمریکا معامله کرده است

هنوز مشخص نیست آمریکا و طالبان چه خوابی برای ایران دیده‌اند

افغانستان در حال حرکت به سمت جنگ داخلی است

تسلط کامل طالبان برای ایران مشکل ساز خواهد بود

بسیاری از مناطق افغانستان از پتانسیل جنگ با طالبان برخوردارند

آرمان ملی- احسان انصاری: در حالی که درگیری‌ها بین طالبان و جبهه مقاومت افغانستان به رهبری احمدمسعود در جریان است زمزمه‌های حضور ژنرال دوستم رهبر حزب جنبش ملی افغانستان در جبهه مقاومت به گوش می‌رسد. وی که دارای تشکیلات نظامی گسترده‌ای است و یکی از مجاهدان افغان در جنگ شوروی بوده در صورت پیوستن به جبهه مقاومت چشم‌انداز جدیدی را پیش روی افغانستان قرار خواهد داد. از سوی دیگر کابینه انتخابی طالبان با واکنش‌های منفی زیادی همراه بوده و بسیاری از مناطق و قومیت‌های افغانستان دولت تشکیل شده را انحصاری قلمداد می‌کنند. به همین دلیل نیز برخی از مناطق افغانستان از پتانسیل مقاومت در مقابل طالبان برخوردار شده‌اند که می‌تواند زمینه‌های یک مقاومت فراگیر و یا در حالت بدبینانه یک جنگ داخلی را در این کشور فراهم کند. «آرمان ملی» برای بررسی آخرین تحولات افغانستان با پیر محمد ملازهی کارشناس مسائل افغانستان گفت‌وگو کرده است. ملازهی معتقد است: «مناطق مختلف افغانستان دیر یا زود با این مسأله مواجه می‌شوند که در ساختار قدرت جایگاهی ندارند و به همین دلیل مقاومت را حق طبیعی خود قلمداد می‌کنند. از دیدگاه این اقوام طالبان به دنبال انحصار قومی و مذهبی هستند و احساس می‌کنند سهم آنها در قدرت لحاظ نمی‌شود. به همین دلیل نیز حق خود می‌دانند که از منافع خود دفاع کنند. چالش کنونی در افغانستان بین توزیع و انحصار قدرت در بین قومیت‌های مختلف است. شاید احمد مسعود نیز با همین دیدگاه دست به مقاومت زده است». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

با توجه به احتمال ملحق شدن ژنرال دوستم به جبهه مقاومت در افغانستان آیا این احتمال وجود دارد که جنگ به جز پنجشیر در مناطق دیگر افغانستان نیز وجود داشته باشد؟

با توجه به اینکه انتظار می‌رفت دولتی که طالبات شکل خواهد داد از اقوام و گروه‌های سیاسی مختلف شکل بگیرد اما در واقع چنین اتفاقی رخ نداد و دولت طالبان به انوع انحصار گرایی شکل گرفته است. در دولت کنونی همه افرادا از قوم پشتون هستند و تنها افراد محدودی از مولوی‌های ازبک و تاجیک در آن قرار دارند.از سوی دیگر طالبان علاوه بر اینکه از نظر قومیتی انحصارطلبی کردند از نظر ایدئولوژیک نیز انحصارطلبی کردند. طالبان گروه‌های شیعه که انتظار داشتند سهمی در قدرت داشته باشند را نیز حذف کردند.این نوع انحصار گرایی مورد قبول گروه‌های قومی و مذهبی موجود در افغانستان قرار نخواهد گرفت.ازبک‌ها، تاجیک‌ها و هزاره‌های شیعه مذهب به راحتی چنین شرایطی را نخواهند پذیرفت. هنگامی که در شرایط کنونی که طالبان هنوز قدرت خود را تثبیت نکرده‌اند این گروه‌ها در قدرت سهمی ندارند در شرایطی که طالبان بتوانند قدرت خود را تثبیت کنند تکلیف مشخص است و هیچ سهمی به اقوام و مذاهب دیگر نخواهند داد.

به همین دلیل گروه‌های قومی غیر پشتون و حتـی گروه‌های پشتونی که با مشی طالبـان موافق نیستند از چنین پتانسیلی برخوردار هستند که به مرور زمان یک مقاومت جدی خارج از پنجشیر در افغانستان شکل بگیرد.واقعیت این است که در شرایط کنونی پنجشیر در موقعیت سختی قرار گرفته است.به دلیل اینکه این منطقه توسط کوه‌ها محصور است و در شرایط کنونی نیز جمعیت در حال جابه جایـی است شرایط برای مقاومت سخت خواهد بود. با این وجود اگر افرادی مانند ژنرال دوستم و عطامحمدنـور که دارای تشکیلات نظامی‌هستند دست به مقاومت علیه طالبان بزنند صحنه جنگ به دیگر مناطق افغانستان نیز کشیده خواهد شد.

آیا در چنین شرایطـی احتمال جنگ داخلی در افغانستان قوت نمی‌گیرد؟

بلـه؛این احتمال وجود دارد و این بدترین گزینه برای افغانستان خواهد بود.در شرایط کنونی طالبان از انگیزه کافی برخوردار است،از سوی دیگر حمایت پاکستان را با خود دارد و سلاح‌های پیشرفته باقی مانده از سربازان آمریکایی در افغانستان را نیز در اختیار دارد. این در حالی است که این گروه قدرت را نیز در اختیار گرفته است. جنگ داخلی به معنای این خواهد بود که افغانستان در موقعیتی دشوارتر از وضعیت کنونی قرار خواهد گرفت.اگر جنگ داخلی در افغانستان شکل بگیرد این احتمال وجود دارد که کشورهای مختلف مانند گذشته از یکی از جناح‌ها حمایت کنند و کشورهای منطقه‌ای به این موضوع ورود کنند و در نتیجه ما شاهد رقابت‌های کشورهای منطقه در افغانستان باشیم. در چنین شرایطی کشورها ممکن است از طالبان حمایت کنند و از سوی دیگر کشورهای دیگر از جبهه مقاومت حمایت کنند که شرایط را بسیار پیچیده خواهد کرد و احتمال اینکه افغانستان به سمت تجزیه شدن حرکت کند وجود خواهد داشت.

به جز پنجشیـــر کدام یک از مناطق افغانستان از پتانسیل مقاومت در مقابل طالبان برخوردار هستند؟

این ظرفیـت در منـاطق شیعه نشین،تاجیک نشین،ازبک نشین و ترک تبارها وجود دارد. این در حالی است که حتی مناطق پشتون نشین نیز که با مشی طالبان موافق نیستند از چنین پتانسیلی برخوردار هستند که حاضر نباشند تحت لوای حکومت انحصار گرای طالبان فعالیت کنند و از ظرفیت مقاومت برخوردار هستند. به همین دلیل احتمال مقاومت مناطق مختلف در افغانستان منتفی نیست هرچند که در شرایط کنونی طالبان در شرایطی قرار دارند که می‌توانند هر نوع مقاومتی را سرکوب کنند.

در شرایط کنونـی مقاومت پنجشیر مورد توجـه افـکار عمومی در ایران قـرار گـرفته است. آیا این مقاومت می‌تواند به یک جنبش ملـی در افغانستان تبدیل شود و یا اینکه در حد یک مقاومت چریکی در دراز مدت خلاصه خواهد شد؟

واقعیت این است که طالبان با همکاری آمریکا به قدرت رسیده و با معامله‌ای که با آمریکا انجام داده مشخص نیست چه خوابی برای ایران دیده‌اند. به نظرم اختلاف نظرهایی که بین دو جریان سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب درباره افغانستان شکل گرفت ضروری به نظر نمی‌رسید. دغدغه اصلی ایران این باشد که در مواضع خود چگونه بین جبهه مقاومت و طالبان تعادل ایجاد کند

واقعیت این است که مسأله مقاومت پنجشیر احساساتی نیست و بلکه باید مبتنی بر واقعیت‌ها باشد.در حدود ۴۰درصد افغانستان پشتونشین هستند، در حـدود ۳۰ درصد تاجیک نشین هستنـد، ۲۰ درصد هزاره و شیعه نشین هستند و بقیه اقوام نیز درصد باقی مانده را تشکیل می‌دهند. مشکل اصلی افغانستان در طول تاریخ تلاش پشتون‌ها برای انحصار قدرت در این کشور بوده است.این وضعیت در شرایط کنونی نیز وجود دارد.جنگ‌های داخلی و دخالت‌های بین المللی نیز به این دلیل بوده که یک نظام ثابت که بتواند همه اقوام و مذاهب را در قدرت سهیم کند در افغانستان شکل بگیرد. این وضعیت حداقل پس از کودتای داوود خان در افغانستان شکل نگرفته است.امروز که بیش از چهارده از کودتای داوود خان در افغانستان می‌گذرد این کشور در طول این مدت یا دیگر جنگ‌های داخلی بوده، یا درگیر دخالت قدرت‌های منطقه‌ای در این کشور بوده که هر کدام از یک جریان فکری و سیاسی حمایت می‌کرده‌اند و یا دیگر دخالت قدرت‌های بین المللی بوده که در نهایت به اشغال افغانستان منجر شده است.در دوران جنگ سرد اشغال این کشور توسط شوروی رخ داد و در قرن بیست و یکم نیز افغانستان به وسیله آمریکا اشغال شد.از نظر جغرافیایی و سوق الجیشی افغانستان کشوری است که همه به آن نظر دارند و به همین دلیل یک حکومت انحصار گرا که تنها از یک قوم و مذهب باشد در این کشور پاسخ نمی‌دهد و دیر یا زود مقاومت برعلیه چنین حکومتی شکل خواهد گرفت.اینکه چرا احمد مسعود برعلیه طالبان دست به مقاومت زده تا حدودی به دلیل ذهنیتی بوده که در این منطقه به دلیل مقاومت پدرش احمد شاه مسعود وجود داشته است.بقیه مناطق افغانستان دیر یا زود با این مسأله مواجه می‌شوند که در ساختار قدرت جایگاهی ندارند و به‌همین دلیل مقاومت را حق طبیعی خود قلمداد می‌کنند.از دیدگاه این اقوام طالبان به دنبال انحصار قومی و مذهبی هستند و احساس می‌کنند سهم آنها در قدرت لحاظ نمی‌شود.به همین دلیل نیز حق خود می‌دانند که از منافع خود دفاع کنند.چالش کنونی در افغانستان بین توزیع و انحصار قدرت در بین قومیت‌های مختلف است.شاید احمد مسعود نیز با همین دیدگاه دست به مقاومت زده است. این در حالی است که پنجشیر به عنوان یک ولایت از شانس زیادی برای غلبه بر طالبان برخوردار نیست. تنها در شرایطی می‌توان شانس احمد مسعود را بالا قلمداد کرد که حمایت‌های خارجی و داخلی از وی صورت بگیرد. پنجشیر تنها صدهزار نفر جمعیت دارد و طالبان در حال جابه جایی جمعیت در این منطقه هستند.این در حالی است که اگر منطقه خالی از جمعیت شود شرایط برای جنگ‌های چریکی سخت تر خواهد شد.از سوی دیگر زمستان در راه است و با بارش برف و باران شرایط برای نیروهای پنجشیر سخت تر خواهد شد.اگر این وضعیت همچنان ادامه داشته باشد نیروهای احمد مسعود از شانس زیادی برعلیه طالبان برخوردار نیستند.

چرا ایران از جبهه مقاومت حمایت نکرد؟ ایران در این زمینه چه ملاحظاتی داشت؟

ایران مدت هاست که با طالبان همکاری دارد و در سال‌های گذشته رفت و آمدهایی نیز در این زمینه وجود داشته است. این همکاری باعث رنجش شیعیان منطقه هرات و همچنین فارسی زبانان غرب و شمال افغانستان شده است.ایران در موضوع اخراج آمریکا از افغانستان با طالبان دیدگاه مشترک داشت. ایران با همکاری با طالبان به دنبال این است که از برخورد سخت طالبان با شیعیان مستقر در افغانستان جلوگیری کنند.از سوی دیگر دیدگاه ایران درباره تحولات افغانستان با چین و روسیه هماهنگ است.در شرایط کنونی ایران با این توجه که ما با طالبان همکاری کردیم تا نیـروهای نزدیک به خود را در افغانسـتان در امان نگه داریـم در حال عبور از حـمایت مستقیم از طالبان است.البته این عبور تا حدودی شکل معامله نیز به خود گـرفته است. اینکه ایران از مقاومت در دره پنجشیر حمایت نمی‌کند به دلیـل این است که هسته مقاومتی که علیه طالبان در افغانستان شکل گرفته با سیاست‌های ایران همخوانی ندارد. احمد مسعود از قدرت‌های منطقه و از جمله ایران تقاضای کمک کرد. این در حالی است که ایران به دلیلی که ذکر شد به این تقاضا پاسخ مثبت نداد.با این وجود اگر شرایط به شکلی رقم بخورد که جبهه مقاومت گسترش پیدا کند و شیعیان و فارسی زبانان نیز به جبهه مقاومت ملحق شوند و مقاومت به خارج از دره پنجشیر سرایت پیدا کند این احتمال وجود دارد که موضع ایران تغییر کند. نکته دیگر حمایت احتمالی روسیه از پنجشیر خواهد بود.این احتمال وجود دارد که روسیه در قالب حمایت تاجیکستان و به بهانه حمایت از تاجیک هایی که در دره پنجشیر حضور دارند به صورت غیر مستقیم از جبهه مقاومت حمایت کند. در چنین شرایطی این احتمال وجود دارد که ایران نیز با روسیه همراهی کند. به احتمال زیاد روسیه به تاجیکستان این چراغ سبز را داده که در شرایط کنونی که دره پنجشیر در محاصره طالبان قرار دارد از طریق هوایی خدمات لجستیکی را به نیروهای پنجشیر انتقال بدهد.مسأله مهم در این زمینه توانایی جبهه مقاومت در برابر طالبان است. اگر جبهه مقاومت حداقل بتواند تا زمستان در مقابل طالبان مقاومت کند این احتمال وجود دارد که جبهه مقاومت به مناطق دیگر افغانستان نیز سرایت کند و طالبان با چالش‌های بزرگی مواجه شوند.

در شرایط کنـونی دیدگاه‌های مختلفـی بین جریان‌های سیاسی کشـور درباره تحولات افغانستان به وجود آمده است. برخی به صورت تلویحی از طالبان حمایت می‌کنند و معتقدند رفتار طالبان نسبت به گذشته تغییر کرده است. از سوی دیگر جریان‌های فکری و سیاسی دیگری از مقاومت پنجشیر حمایت کرده و خواستار حمایت ایران از مقاومت احمد مسعود شده‌اند. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

ایران و طالبان در اخراج آمریکا از افغانستان دیدگاه مشترک داشتند و ایران از طالبان حمایت می‌کرد تا هر چه زودتر آمریکا را از افغانستان اخراج کند.این در حالی است که آمریکا در مرزهای ایران پایگاه نظامی ایجاد کرده بودند و برای امنیت ایران تهدید به شمار می‌رفتند.با این وجود امروز که آمریکا از افغانستان خارج شده شرایط تغییر کرده است.امروز مردم غیر پشتون افغانستان در مقابل پشتون هایی قرار گرفته‌اند که قدرت را در انحصار خود گرفته‌اند.کسانی که احتمال دارد در مقابل طالبان قرار بگیرند یا شیعه مذهب‌هایی هستند که از قرابت مذهبی با ایران برخـوردار هستند و یا فارسی زبانان و تـرک زبانانی هستند که در حوزه تمدنی ایران تعریف می‌شوند.در چنین شرایطی حمایت ایران از طالبان در مقابل این مناطق زیاد به سود ایران نخواهد بود. ایران باید این نکته را در نظر داشته باشد که هنگامی که با طالبان همکاری می‌کند، نمی‌تواند شیعیان افغانستان را نیز با خود همراه کند. جناح‌های سیاسی در ایران نسبت به تحولات افغانستان مواضع متفاوتی داشته‌اند. اصولگرایان گرایش به حمایت از طالبان دارند و در مقابل اصلاح‌طلبان از جبهـه مقاومت و احمد مسعود حمـایت می‌کنند. واقعیت این اسـت کـه طالبان با همکاری آمریکا به قدرت رسیده و با معامله‌ای که با آمریکا انجام داده مشخص نیست چه خوابی برای ایران دیده‌اند. به نظر من اختلاف نظرهایی که بین دو جریان سیاسی اصولگرا و اصلاح طلب درباره افغانستان شکل گرفت ضروری به نظر نمی‌رسید. دغدغه اصلی ایران این نیست. در شرایط کنونی دغدغه اصلی ایران باید این باشد که در مواضع خود چگونه بین کسانی که در مقابل طالبان مقاومت می‌کنند و طالبان تعادل ایجاد کند.اگر طالبان به صورت کامل بر افغانستان مسلط شود تردید نداشته باشید که در آینده برای ایران مشکل ایجاد خواهد کرد. به هر حال طالبان از نظر فکری و عقیدتی به عربستان و از نظر نظامی و سیاسی به پاکستان نزدیک است.پاکستان شاید در ظاهر روابط خوبی با ایران دارد اما در باطن به دنبال اهداف استراتژیک خود است. یکی از اهداف اصلی پاکستان نیز الحاق افغانستان به پاکستان و کنترل این کشور است.

اگر جنگ داخلی در افغانستان شکل بگیرد این احتمال وجود دارد که کشورهای مختلف مانند گذشته از یکی از جناح‌ها حمایت کنند و کشورهای منطقه‌ای به این موضوع ورود کنند و در نتیجه ما شاهد رقابت‌های کشورهای منطقه در افغانستان باشیم. در چنین شرایطی احتمال اینکه افغانستان به سمت تجزیه شدن حرکت کند وجود خواهد داشت

حسن هانی‌زاده در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

باید جریانات مقابل طالبان تقویت شود

احمد مسعود توانایی جلوگیری از نفوذ طالبان را دارد

بخش خشونت‌طلب طالبان راهی برای اقدام علیه ایران هستند

سقوط پنجشیر باعث نفوذ طالبان و پاکستان می‌شود

ایران می‌تواند خلأ نظامی و امنیتی منطقه را پر کند

آرمان ملی- نرگس کارخانه‌ای: ایران در صحنه سیاست خارجی روزهای پرکاری را می‌گذراند. به ظاهر آمریکا در منطقه کمرنگ می‌شود و ایران این فرصت را غنیمت می‌داند، چه در افغانستان و چه در عراق. اما قطعا این هدف با چالش‌های بسیار در مسیر مواجه خواهد بود. از سوی دیگر کشورهای عربی و توافقات بر میز مانده‌ای چون برجام نیز برای ایران دغدغه‌های مهم دیگری به وجود آورده‌اند. حتی نمی‌توان از تاثیر این عوامل مختلف، گرچه در هزاران کیلومتر فاصله از یکدیگر هستند، غافل ماند. روز گذشته ایران میزبان نخست وزیر عراق و مدیر کل آژانس انرژی اتمی بود. در خصوص اهمیت هر یک از این موارد و سیاست درستی که مورد نیاز آن است «آرمان ملی» با حسن هانی‌زاده، تحلیلگر مسائل بین‌الملل و خاورمیانه به گفت‌وگو پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

در مدت‌های اخیر سیاست‌های آمریکا در جهت حمایت از برنامه‌هایی در منطقه بوده است که به نوعی بتوانند باعث خروج آمریکا از کشورهای منطقه شوند. این خروج چه اثرات و منافعی را برای ایران به همراه خواهد داشت؟

خروج ناگهانی و شتاب‌زده آمریکا از افغانستان به یک بحران منطقه‌ای تبدیل شده است و اغلب کشورهای منطقه را نگران کرده. همچنین این انگاره‌های سیاسی را در میان دولتمردان کشورهای عربی به وجود آورده که آمریکا با این سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی و لغزشی نمی‌تواند تکیه‌گاه قابل اطمینانی برای آنها باشد. مخصوصا این امر در عربستان، امارات و بحرین صادق است که یک نوع اختلاف دیدگاه با ایران دارند و در گذشته به شدت به آمریکا تکیه داشته‌اند. دستور جدید آمریکا برای خارج کردن سامانه‌های پاتریوت از عربستان نیز نشان می‌دهد که کشورهای هم‌پیمان آمریکا در منطقه مثل عربستان و حتی اسرائیـل دیگـــر برای آمریکا از اهمیت و اولویت بالایی برخـــوردار نیستند، بنابراین عربستان با این نگـــرش و با این تلقی که آمریکا در حقیقت اهمیتی برای کشورهای نفت‌خیز عرب قائـل نیســت به این سمت و سو حرکت می‌کند که با استفاده از مذاکرات اختلافات خود را با ایران و کشورهای منطقه حل کند. مذاکراتی که از ۶ ماه گذشته بین دو تیم ایران و عربستان در بغداد و با اشراف دولت آقای الکاظمی شکل گرفته و نشان می‌دهد عربستان به سمت بومی‌سازی سیاست‌های منطقه‌ای خود حرکت می‌کند و سعی دارد با استفاده از ظرفیت و نفوذ ایران بسیاری از مشکلات و بحران‌های منطقه‌ای خود از جمله جنگ یمن را حل کند، ۶ سال است که عربستان درگیر این جنگ است که ۳۵۰ میلیارد دلار برای آن هزینه کرده و هزاران کشته و مجروح از ارتش عربستان بر جای مانده اما نتیجه عملی و میدانی برای عربستان به همراه نیامده. خروج آمریکا از افغانستان یک تجربه بسیار مهم برای این کشورهاست چراکه ممکن است همین اتفاق برای سایر کشورها در منطقه به وجود آید. سفر آقای الکاظمی هم به تهران در این چارچوب قرار دارد. این دومین سفر آقای الکاظمی است و یکی از موارد مورد توجه در این سفر، مساله خلأ نظامی و امنیتی ناشی از خروج ناگهانی آمریکا از منطقه است و باید ایران آمادگی لازم برای کمک به عراق و پر کردن خلأ امنیتی این کشور را داشته باشد.

از این روست که به نظر می‌رسد خروج آمریکا از منطقه می‌تواند به نزدیک شدن کشورها از لحاظ سیاسی و امنیتی کمک کند و در نتیجه بسیاری از مشکلات منطقه به صورت بومی و با تکیه بر امکانات منطقه حل شود. لذا عربستان نیز تمایل دارد مشکل خود را با ایران برطرف کند و آقای الکاظمی نیز این آمادگی و ظرفیت را دارد که نقشی میان این دو کشور ایفا کند. حال با اینکه خروج آمریکا از افغانستان هزینه‌های امنیتی بسیار بالایی برای منطقه و افغانستان به همراه دارد، اگر کشورهای منطقه از جمله ایران با تدبیر و عقلانیت عمل کنند و شرایطی را فراهم کنند که افغانستان به سمت دولت‌سازی و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های قومی، دینی و مذهبی برای تشکیل یک دولت وحدت ملی برود طبیعتا نقش آمریکا و هژمونی آن در منطقه کاهش خواهد یافت.

اگر کشورهای منطقه از جمله ایران با تدبیر عمل کنند و شرایطی را فراهم کنند که افغانستان به سمت دولت‌سازی و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های قومی، دینی و مذهبی برای تشکیل یک دولت وحدت ملی برود طبیعتا نقش آمریکا و هژمونی آن در منطقه کاهش خواهد یافت

نیروهای عملیاتی آمریکا از عـراق خارج خواهند شد در حالـی که نیروهایی برای مشاوره و آموزش در این کشور باقی خواهند ماند همچنین فرانسه اعلام کرده است نیروهای خـود را تحت هر شرایطی در عراق حفظ خواهند کرد. با این شرایط چه خلأیی وجود خواهد داشت که نیاز به حضور ایران دارد؟

نیـروهای آمریکایی هیچ‌گاه به دنبال این نیستند کـه ارتش قدرتمندی در عراق ایجاد کنند. تصمیمات دولت جو بایدن تصمیمات ناگهانی، شتاب‌زده و غیرقابل پیش‌بینی هستند، بنابراین این نگرانی نزد دولتمردان عراق وجود دارد که ممکن است اتفاقی که در افغانستان رخ داد و بسیار مورد انتقاد کشورهای عرب منطقه قرار گرفت، به صورت ناگهانی و شتاب‌زده در عراق نیز رخ دهد. فرانسه نیز به لحاظ نظامی دارای ظرفیت لازم برای قرار گرفتن در عراق به عنوان جایگزین آمریکا نیست. درست است که این کشور به لحاظ سیاسی و اقتصادی نقشی در سطح بالا دارد اما از نظر نظامی قادر نیست نقش مهمی در منطقه ایفا کند. اما ایران این آمادگی را دارد که با ارتش، نیروهای مسلح و دولت عـراق در صورت خروج احتمالی آمریکا از این کشور همکاری کند. چراکه با توجه به اینکه ایران یک کشور تاثیرگذار و دارای مرز طولانی مشترک با عراق است می‌تواند مانند گذشته کشوری مناسب برای همکاری با دولت این کشور برای تقابل با گروهک‌های تروریستی باشد.

ایران می‌تواند برای پر کـــردن خلأ آمریکا در منطقه قدم بردارد اما در کشوری مانند افغانستان در صورت استقرار طالبان با دولتی مواجه خواهیم بود که بخش مهم و جداناشدنی آن شبکه حقانی است که ارتباط نزدیکی نیز با داعش دارد. از سوی دیگر حتی برخی بر این باورند که اساسا حضور طالبان برای ناامن کردن منطقه برای کشورهایی چون ایـــران است. در چنین شرایطی ایران چطور می‌تواند منافعی در این کشور داشته باشد و یا گزینه‌ای برای پر کردن خلأها باشد؟

طالبـان یک جنبـش قابل اعتماد نیست. این یک واقعیت است که هنوز سیاسـت‌های طالبان در مـورد ایـران، منطقـه و قومیت‌های افغـانستان مخصوصا شیعیان هزاره شفاف نیست. طالبـان در حال دنبـال کـردن یک مرحلــه کاملا تاکتیکی در خصوص ایران است و این نگرانی وجود دارد که اگر طالبـان خشونـت‌طلب به قدرت برسد ممکـن است برخی کشورهای عرب منطقه از جمله عربستان و از سوی دیگر آمریکا در جهت ایجاد پایگاه‌هایی برای داعش و القاعده علیه ایران کمک کنند. ایران باید بسیار هوشمندانه و دقیق تمام تحرکات طالبان را رصد کند و اجازه ندهد پاکستان و کشورهای منطقه بر روی طالبان اثر گذارند و شرایطی را فراهم کنند که عربستان و پاکستان مانند نسخه انصارا... در یمن، داعش و القاعده علیه ایران را این بار در افغانستان ایجاد کنند. به نظر می‌رسد سیاست‌های طالبان شفاف نیست اما در درون جنبش و مجموعه طالبان شخصیت‌هایی تحول‌خواه و اصلاح‌طلب هستند که قصد دارند یک دولت وحدت ملی تشکیل دهند و شرایطی را فراهم کنند که افغانستان به سمت ثبات و آرامش برود. اما به هر حال در درون مجموعه طالبان چهره‌های خشونت‌طلب و ضد ایرانی نیز وجود دارد و ممکن است این شخصیت‌ها بخواهند در آینده از وجود داعش و القاعده علیه ایران مخصوصا در مرزهای شرقی استفاده و ناامنی‌ها را تشدید کنند. تعامل این چهره‌ها و نتیجه تعاملات در میان طالبان بسیار تعیین کننده است و بنابراین ایران در موضوع افغانستان باید دقیق، ظریف و هوشمندانه عمل کند.

ایران باید بسیار هوشمندانه و دقیق تمام تحرکات طالبان را رصد کند و اجازه ندهد پاکستان و کشورهای منطقه بر روی طالبان اثر گذارند و شرایطی را فراهم کنند که عربستان و پاکستان مانند نسخه انصارا... در یمن، داعش و القاعده علیه ایران را این بار در افغانستان ایجاد کنند

در رقابت برای تاثیرگذاری بر طالبان و به نوعی کنترل آن ایران ممکن است در رقابت با آمریکا قرار گیرد که شرایط بسیار سختی برای ایران است. در نتیجه آیا ممکن است آمریکا از این عامل و نفوذ بر طالبان برای چانه‌زنی و یا دیگر مراحل برجام بهره بگیرد؟

آمریکایی‌ها از همه ظرفیت‌های خود برای گرفتن امتیاز از ایران در حوزه برجام استفاده خواهند کرد ولی به نظر می‌رسد شرایط در حال حاضر به گونه‌ای است که آمریکا حضور خود را در منطقه کمرنگ کرده است و متعاقبا قدرت تاثیرگذاری و هژمونی آمریکا نیز در غرب و شرق آسیا کاهش پیدا کرده. موضوع برجام نیز یک موضوع جداگانه است. به همین دلیل لازم است دولت سیزدهم یک تیم مذاکره کننده قدرتمند تشکیل دهد و به میز مذاکره در وین بازگردد، اما با شرایط جدید. شرایط جدید نیز اقتضا می‌کند یک دوره زمانی مشخص برای پایان دادن به مذاکرات و لغو تحریم‌ها تعیین شود و ایران نیز باید به تعهدات خود در برجام بازگردد. آمریکایی‌ها در تلاش هستند ایران را در مذاکرات آینده وین تضعیف کنند اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد همین دیدار آقای رافائل گروسی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از تهران می‌تواند مقدمه‌ای برای تفاهم بیشتر ایران، کشورهای ۱+۴ و آژانس تلقی شود.

در وقایع افغانستان کشوری که برای تاثیرگذاری و تعیین کننده بودن بسیار تلاش کرد پاکستان بود. آیا ممکن است این کشور نیز به خطری برای جایگاه ایران در منطقه تبدیل شود؟

پاکستان به صورتی خزنده در تلاش است تا نفوذ خود را در منطقه به‌ویژه در افغانستان گسترش دهد، اما پاکستان به لحاظ مالی و سیاسی از توانمندی بالایی برای تبدیل شدن به یک قدرت تاثیر گذار برخوردار نیست. این کشور سعی دارد مهندسی و کنترل داخلی افغانستان را به لحاظ نظامی، سیاسی و امنیتی در دست داشته باشد و از نظر مالی و سیاسی عربستان را به عنوان پشتوانه خود دارد. چون این کشور کمک‌های مالی عربستان را دارد، سعی می‌کند نفوذ ایران را کاهش دهد و نفوذ عربستان را از نظر عقیدتی و معنوی بر طالبان گسترش دهد تا عربستان بتواند از طریق نفوذ در افغانستان شرایطی را برای آسیب به ایران فراهم کند. مساله شکست‌های پنجشیر که با کمک پاکستان به طالبان صورت گرفت نیز یک حرکت کاملا غیرمنطقی از سوی پاکستان در افغانستان است و بنابراین نقش پاکستان در افغانستان، نقشی کاملا تخریبی شده و ایران نیز باید به دولت این کشور به دلیل دخالت‌های تخریبی که در افغانستان داشته است هشدار دهد.

بر این اساس آیا باور دارید منافع ایران در اتخاذ سیاست‌هایی در جهت حمایت از پنجشیر است؟

به هر حال باید یک نقطه چالشی و یک جریان قدرتمند برای کنترل طالبان در افغانستان به وجود آید تا ایران از چنین جریانی به عنوان اهرم فشار علیه طالبان استفاده کند. نبود جریانی در تقابل با طالبان موجب می‌شود ایران ابزارهای فشار خود را در افغانستان علیه طالبان از دست بدهد. در این راستا سقوط پنجشیر نیز مطلوب نیست و می‌تواند به گسترش نفوذ طالبان و پاکستان در افغانستان منجر شود که به نفع ایران هم نیست.

ایران برای حمایـــت از پنجشیر اقدام نکرد و اگر هم پس از ایـــن قصد ایجاد چنین تقابلی را داشته باشد بایــد در نظر گرفت که کشورهای زیادی در افغـــانستان ذی‌نفع و مداخله‌گر هستند و چنـــدان انجام چنین کاری برای ایران آسان نیست. بنابراین به چه صورت چنین پایگاهی در تقابل با طالبان در افغانستان قابل تشکیل است؟

یکسری احزاب معتدل و هم‌سو با سیاست‌های ایران مثل جریان‌های محقق و خلیلی در افغانستان وجود دارند که لازم است سقف مطالبات خود را از طالبان افزایش دهند و در دولت طالبان مشارکت حداکثری داشته باشند. در غیر این صورت این جریانات باید به عنوان اپوزیسیون در مقابل طالبان ظاهر شوند و در این میان احمدمسعود قطعا توانایی و ظرفیتی را دارد تا در مقابل طالبان و گسترش نفوذ آنها در افغانستان ایستادگی کند و همراه این جریانات و اپوزیسیون‌ها باشد. به همین دلیل ایران باید به‌صورت معقول به این بعد از مساله توجه کند و به تقویت جریاناتی بپردازد که بتوانند طالبان خشونت‌طلب را مهار و چهره‌های معتدل را وارد پروسه دولت‌سازی افغانستان کنند.

طالبان در گذر زمان

تحولات افغانستان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱

افغانستان پس از حمله شوروی در سال ۱۹۷۹ تا به امروز هر روز درگیر جنگ بوده است و کمتر روزی مردم این سرزمین در آسایش به سر برده‌اند. طالبان پس از خروج شوروی به عنوان قدرتمندترین بازیگر سیاسی در این کشور ظهور پیدا کرد و حالا با خروج نیروهای آمریکایی قدرت را برای دومین بار به دست گرفته است.

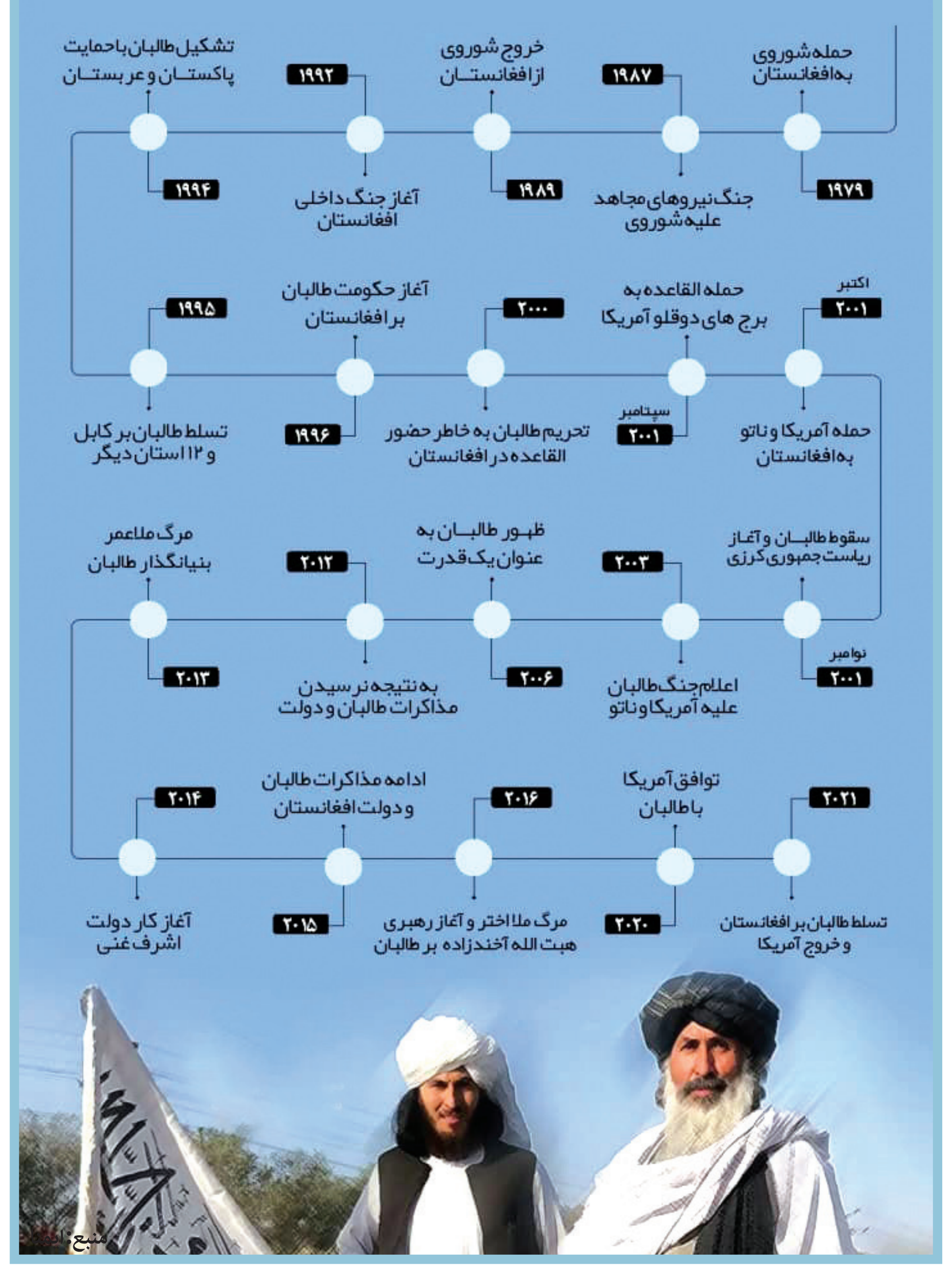

یادداشت

جدی‌ترین آزمون سیاست خارجی دولت

محمد جواد جمالی نوبندگانی

تحلیلگر مسائل بین الملل

اگر بخواهیـم نگاهی واقـع بینـانه داشته باشیم و اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها هم قدری واقع گرایانه عمل کنند احتمال دارد نشست شورای حکام به صدور قطعنامه علیه ایران ختم نشود، اما کار به یک بیانیه ضد ایرانـی کشیده شود. دولت بایدن به هیچ عنوان به دنبال احیای برجام قبلی نیست، بلکه به دنبال شکل‌دهی به برجام جدیدی است که در آن علاوه بر فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای، توان موشکی، نفوذ منطقه‌ای، حقوق بشر و مسائل دیگر هم لحاظ شود. لذا آمریکا، هم به دنبال آن است که وارد برجام قبلی نشود و هم مسئولیت و تبعات بعدی آن را نپذیرد. ضمن اینکه جریان تندرو در زمان دونالد ترامپ بخشی از تحریم‌های فرابرجامی را به نام مقابله تروریسم و... به تحریم‌های برجام گره زد. لذا اکنون دولت بایدن عنوان می‌کند که به لحاظ حقوقی توان لغو دائمی کلیه تحریم‌ها را ندارد. چون بخشی از آن در حوزه کاری کنگره و مجلس سنا است. البته به نظر می‌رسد دولت بایدن نیز تمایل دارد از این وضعیت به عنوان بهانه‌ای برای عدم لغو دائمی کلیه تحریم‌های برجام استفاده کند تا هم مسئولیت شکست احتمالی مذاکرات را به گردن ایران و دولت ترامپ بیندازد و هم در کنار آن استفاده لازم را از فشارهای دونالد ترامپ برایران ببرد. اما در مجموع آمریکا زیر بار کلیه تعهدات مذاکرات احتمالی در آینده نخواهند رفت. بدیهی است که ایران در این وضعیت حساس داخلی نیاز دارد آمریکا تعهد لازم، شفاف و عملی برای عدم خروج از برجام و لغو کلیه تحریم‌ها به صورت دائمی را بدهد. در کنار آن نباید دیگر مسائل به برجام گره بخورد. در غیراین صورت برجام برای ما فایده‌ای ندارد. چون هدف غایی ایران از پیگیری برجام سود تجاری و اقتصادی آن است. ما مذاکره کردیم و برجام شکل گرفت که تحریم‌ها لغو شود و منافع اقتصادی متوجه ایران شود. حال در این شرایط که اصلاً وجود برجام برای ما کوچکترین اهمیتی ندارد. پس میوه برجام رفع کلیه تحریم و به صورت دائمی است. اگر تحریم‌ها لغو نشود و یا اینکه لغو آن دائمی نباشد ایران به هیچ وجه دلیلی برای مذاکره نمی‌بیند. خصوصا که با اعمال مجدد تحریم و خروج دوباره آمریکا، اقتصاد ایران به شدت متزلزل می‌شود، چنانی که در دولت روحانی این اتفاق شکل گرفت. حال که وضعیت اقتصادی و معیشتی کشور به اینجا رسیده است در این فشارهای داخلی و تورم قطعاً دولت رئیسی به دنبال نوسان نیست. از این رو دولت سیزدهم باید به این تضمین برسد که دیگر خبری از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم نیست. ضمن اینکه دولت طبق مصوبه مجلس یازدهم موسوم به اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها مجبور است برخواسته‌ها و مواضع به حق خود پافشاری کند. این در حالی است که در آن سو کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، رژیم غاصب صهیونیستی، اروپا و آمریکا هم هستند که مدام بر زیاده‌خواهی‌های خود، خواسته‌های نامشروعشان و گره زدن مسائل فرابرجامی به توافق هسته‌ای پافشاری می‌کنند تا در نهایت ایران را دوباره به میز مذاکره باز گردانند و تهران در نهایت خود را متعهد به توافقی کند که همه حقوق مسلمش را از دست می‌دهد، اما در عین حال خبری از لغو دائمی کلیه تحریم‌ها و نبود تضمین لازم و عملی برای عدم خروج مجدد آمریکایی و یا هر کشور دیگری از برجام وجود ندارد. پس منطقی نیست که دولت رئیسی بخواهد مذاکرات را با دستور کار اروپا، آمریکا و صهیونیست‌ها پی بگیرد. البته هنوز دولت سیزدهم مشخص نکرده است که احیای برجام و مذاکرات احتمالی ایران با اعضای ۱+۴ توسط وزارت امور خارجه پیگیری می شود یا شورای عالی امنیت ملی و یا نهاد ثالثی برای آن تعریف می‌شود. بنابراین دولت نوعی سکوت را در پیش گرفته که چه برنامه‌ای با چه دستور کاری برای مذاکره و احیای برجام دارد. هنوز مشخص نیست چه تیم مذاکره کننده‌ای با چه نگاهی مذاکرات را پیش خواهد برد. لذا هر کدام از این نهادها که مذاکره را به دست بگیرند و همچنین هر تیم مذاکره کننده‌ای می‌تواند روی موضوع مذاکره و نحوه پیگیری آن اثرگذار باشد، این سکوت و ابهام دولت رئیسی به نوعی دادن پیام به غرب است که تهران اشتیاق و تمایل چندان زیادی به مذاکره ندارد. یعنی رئیسی می‌خواهد عنوان کند که مانند دولت روحانی عجله‌ای برای مذاکره ندارد. بنابراین تاخیر دولت به معنای فرصت سوزی نیست و کشتن زمان نیست، بلکه یک اقدام هوشمندانه است تا توان چانه‌زنی دیپلماتیک ایران افزایش پیدا کند و به تبعش خواسته ها و انتظارات به حق ایران در مذاکرات محقق شود وگرنه مذاکره فی‌نفسه ارزشی ندارد، مذاکره زمانی ارزش پیدا می‌کند که منافع ما را محقق کند. البته معتقد نیستم که تا ابد می‌توان مذاکرات را به تاخیر انداخت، بلکه باید یک فرصت و بازه زمانی معقولی برای آن تعریف کرد که هم عجله ما و سوء تفاهم و سوء برداشت‌های دیگران به خصوص غرب را به دنبال نداشته باشد و هم از آن طرف با تاخیر بیش از حد، فرصت مذاکره را از دست ندهیم.

دیدگاه

امید به دیپلماسی هنوز زنده است

ادامه از صفحه اول / برجام بر همان ریلی که از گذشتـه، بـوده، قرار گیرد و حرکت کند، شاید تا بحال تفاهم ایجاد شده بود. اما طرح موضوعات جدید تا حدودی قضیه را پیچیده کرد و تا رسیدن به یک توافق جدیدتر مدت زمانی نیاز است تا دو طرف بتوانند به درک مقابلی از خواسته‌های هم برسند و بر همان اساس یک توافقی صورت بگیرد. قطعا و یقینا توافق برای طرفینی که قبلا تحت عنوان برجام بوده، ضرورت دارد. از این لحاظ که برای ایران رفع تحریم‌ها یک امر حیاتی و مهم است و به همین خاطر ایران میز مذاکره را رها نخواهد کرد. از طرف دیگر طرف مقابل هم یکسری نگرانی‌ها دارد که نه تنها بی‌میل به مذاکره نیست بلکه شاهد صحبت‌های مثل سخنان اخیر وزیر خارجه آمریکا هستیم که رسیدن به توافق را مشکل دانسته و به نظر می‌رسد بیشتر به لحاظ چانه‌زنی است تا به سمت توافق حرکت کنند. درواقع توافق دیر یا زود انجام خواهد شد و تردیدی در اینباره وجود ندارد چون نیاز دو طرف است. طرف مقابل می‌داند که راهی جز مذاکره با ایران ندارد و شرایط بگونه‌ای نیست که دست به اقدام دیگری علیه ایران بزند. به‌همین دلیل خوش‌بینی نسبت به نتیجه رسیدن مذاکرات طی ماه‌های آتی وجود دارد. مصوبه مجلس بیشتر جنبه چانه‌زنی داشت و به نوعی می‌توان گفت که این مصوبه هم در این راستا نبود که مذاکرات را به بن‌بست بکشاند. آن مصوبه هم به نحوی دنبال این است تا مذاکره در یک پروسه زمانی کوتاه‌تر به نتیجه برسد. درحقیقت زمان برای ایران خیلی مهم است که زودتر به نتیجه برسد. بحث مذاکره برای مذاکره نباشد، موضوعی است که از زبان مسئولان دیپلماسی کشور به کرات شنیده‌ایم که زودتر نتیجه گرفته شود. این خواست مسئولان دیپلماسی کشور است و مجلس بخصوص در دولت فعلی مانعی ایجاد نمی‌کند. با توجه به همسویی دولت و مجلس هماهنگی مجلس بیشتر خواهد شد و حتی اگر قبل از این یک مقدار نگاه‌های جناحی هم در بعضی مصوبات مجلس وجود داشته، قطعا اکنون دیگر آن نگاه‌ها وجود نخواهد داشت و همراهی مجلس را به شکل کامل می‌توان انتظار داشت و بعید به نظر می‌رسد که مصوبه مجلس در مسیر مذاکرات مانعی ایجاد کند.